پرواز در آینه

نوشتهٔ ریچارددوتوئی

ترجمهٔ هوشنگ حسامی

آنچه می‌خوانید خلاصه شده نوشته‌ای است از ریچارددوتوئی استاد زبان و ادبیات فرانسه در دانشگاه ملبورن ــ استرالیا ــ که به‌مناسبت انتشار آخرین اثر ساموئل بکت (فاجعه) در سال ۱۹۸۶ نگاشته شده است.

از زندگی خصوصی " ساموئل بکت " کم ، خیلی کم می‌دانیم . برخلاف معاصرانش بسیار کم درباره خودش نوشته است و خیلی کمتر درباره هدف‌ها و ایده‌آل‌هایش به‌عنوان یک نویسنده افسانه بکتی ، افسانه سکوت است . وقتی " آلن اشنایدر " از او پرسید قصدش از "گودو" چه یا که بوده است ، پاسخ داد "اگر می‌دانستم در نمایشنامه‌ام گفته‌بودم . " و این را در هاله‌ای از ابهام گذاشت . با این همه در سال ۱۹۴۹ برای اولین و آخرین بار این سکوت را شکست و در نشریه ادبی "ترانزیشن" یکسری از سه " گفت‌وگویی " را که با " ژرژ دوتوئی " ، منتقد هنری فرانسوی‌داشته‌است ، چاپ کرد . هریک از این مباحث تقریبا " تلگرافی و مختصر در ارتباط با یک نقاش مدرن است: اولی در ارتباط با " تال‌کوت " ،دومی با "ماسون" و آخری ــ یعنی بکتی‌ترین مکالمه ــ در ارتباط با " برام وان‌ولد " نقاشی که آثارش بیش از بیست‌سال بکت را مجذوب خود کرده بود .

در این "گفت‌وگوها" گرچه موضوع" هنر تجریدی‌دهه ۱۹۴۰ " است ، بکت مشغله‌های ذهنی و دنیای درونی خویش را روشن‌تر از هر جای دیگری آشکار کرده است .

"دوتوئی" بر آن است که هنر تجریدی ناب "نوعی رهایی " است . نقاشی و نقاش با هم رشد می‌کنند ، جدایی ناپذیرند و تولید نهایی ، کار هنری ، ازتسلط جبارانه رویداد عینی رها شده است . " منظره در عصری معین ، فصلی معین " ساعتی معین دیده شده است . "

بکت اما ، به‌سادگی تسلیم نمی‌شود ، برمی‌تابد که" تجرید " چیست اگر درجه‌ای غایی از "ناتورالیسم " یا " رئالیسم " نیست؟ رئالیسم به‌مفهومی که در آن " یونسکو "مثلا " می‌گوید که رئالیست است ، رئالیسمی‌همانقدر شامل نادیده‌ها که دیده‌ها ، رویا به اضافه تصورات بیداری ، و همانقدر نقاش که بوم؟ و استدلال‌می‌کند که" تمام شبی یا بخش‌هایی گمشده به‌جای" شبی جزیی " اما مساله درجه . "بطور سنتی نقاش مشتاق آن است که شبی ، حالت یا موقعیت و انگیزهٔ خود را "تبیین" کند تا بدان مایه که"مالک" آن شود ، یک خودآگاهی آنی را به‌سکونی ابدی ، به یک چیز " بدل کند : تصور خودش ، منظره خودش ، رویای خودش که اینک ماندنی و قابل حمل است و تکه‌ای از مایملک او." هنرهمیشه بورژوا بوده است . " اما دنیای" بورژوا" بازتاب نظمی معین از باورها و ارزشها بود ، و این ارزشهاست که بکت آنها را نمی‌پذیرد . در مفهوم ابدیت ، زمان و فضا خود ، جدا از انسان ، تصورات و مایلمکش ، بی‌معنایند و دقیقا " این وقوف تازه بر ابدیت است که ریاضی‌دانان و دانشمندان اینک از آن به سادگی سخن می‌گویند ، چیزی که روزگاری غیر قابل تصور بود . در اطراف ما از هر جهت ، در فضا ، پوچی (*VOID*) نهفته است . پس پشت‌ما ، پیش روی ما ، درزمان پوچی نهفته است ، و وقتی جهان غایی "*das NICHTS*" است پس‌تمامی‌مفاهیم‌مهم "ناهمگن" می‌شوند . در چنین مفهومی "هنر" بی‌ربط و ناممکن است . . . مگر هنری کشف شود که بتواند "هیچ را توصیف و تبیین کند "

و اما دربارهٔ ماسون؟ دوتوئی استدلال می‌کند که درماسون نقاشی وجود دارد که هدفش "نقاشی کردن پوچی . . . در ترس و لرز است . " اما بکت هنوز قانع نشده است . تمایل به‌نقاشی کردن پوچی نشانهٔ آن است که نقاش در دام‌های ایده‌آلیسم کهنه گرفتار است . بودایی نمی‌تواند نیروانا را آرزو کند چون نیروانا ، بنابر تعریف ، آن چیزی است که نمی‌توان آرزویش را کرد . " دو بیماری کهن : بیماری‌طلب دانستن آنکه چه بکنیم ، و بیماری طلب قدرت انجام آن" . نقاشی که می‌خواهد پوچی را توصیف کند در واقع مفهومی ازاینکه پوچی چیست در ذهن ندارد (خواهیم دید که "بی‌نام "با مشکل‌مشابهی درمبارزه است) . پوچی ،خیلی ساده منفی نیست ، " امحا یک حضور غیرقابل تحمل" نیست ، و نمی‌توان ، خیلی ساده آن را غیرقابل تعریف ، توصیف کرد . " امکان‌ناپذیری‌بیان " و " اضطراب‌علاج ناپذیر " تاکیداتی بر روحیه و طرز تلقی نقاش است ــ آنها دربارهٔ پوچی چیزی به ما نمی‌گویند . چیزی در تعریف از پوچی در دسترسمان نیست .

این استدلال بکت چندان دوتوئی راخوش نمی‌آید و گفت‌وگوی مربوط به‌ماسون را با این نتیجه‌گیری به‌پایان می‌برد که عملکرد هنر جاودانی‌کردن" اشیاء" است . بدین خاطر که آنچه تحمل کردنی و درخشان در دنیا وجود دارد ، احتمالا " ادامه یابد " در این مقطع است که بکت گریه‌کنان خارج می‌شود . با وجود این درنتیجه‌گیری از "گفت‌وگو "شخص بکت نیز خود برای نشان دادن تز و نظریه خویش حرف نقاش هلندی "برام‌وان ولد "را پیش می‌کشد . برام‌وان‌ولد ، استاد فرمهای خرد شده که به‌شکلی دلخواه در کنار هم در ترکیبی از خطوط تصادفی چیده می‌شوند ، سبکی نیهیلیستی به‌وجود آورد که در آن هر تصویر بطور مجزا و در عین حال نافی تصویر دیگر عمل می‌کند و نتیجه نهایی به چیزی "پوچ "بدل‌می‌شود . این پوچی ، البته ،توصیف نمی‌شود بلکه به‌شکل فعال و خشونت‌آمیزی با عمل نقاشی خلق می‌شود . این به هر تقدیر ، تصویری بکتی نیست . شاید بتوان نظر بکت را چنین توصیف کرد : نقاش ناامید است ، نمی‌تواند عمل کند ، و چون نقاش است به اجبار نقاشی می‌کند .

دوتوئی : چرا ناچار است نقاشی کند؟

بکت: من نمی‌دانم .

د : چرا از نقاشی کردن ناامیداست؟

ب : چون چیزی برای نقاشی نیست و چیزی برای نقاشی کردن یا آن وجود ندارد . هنر ، در واقع ، توضیح ناممکن است . این را در کتاب خودم دربارهٔ ساموئل بکت و تحلیل

آثارش به‌تفصیل تشریح کرده‌ام و دیگر نیازی نمی‌بینم که اینجا، دوباره تکرارش کنم. قصد من این است که ببینم شباهتی میان قهرمانان ـ یا ضد قهرمانان ـ بکت با خود او می‌توان یافت یا نه. آنچه از سه "گفت‌وگو" و نیز نتیجه کم‌وبیش شاخص آن برمی‌آید، بکت را درموقعی خاص قرار می‌دهد. بکت، آیا، از واقع‌گرایی گریزان است؟ یا نه، به ثمرهٔ واقع‌گرایی، آن ثمره نهایی که اغلب متفکران بدان می‌رسند، رسیده است؟ اغلب منتقدین، بویژه آنها که هنوز هم حرکت پیشتازانه‌بکت را ـ پیشتازانه دستکم در سالهای پس ازجنگ دوم جهانی ـ نپذیرفته‌اند، برآنند که بکت از موضعی ناامیدانه، ترسخورده، هراسیده به‌وضعیت بشری نگاه کرده و می‌کند. اینان با تاکیدی بر رمان "بی‌نام"، "مثلا"، که رمانی "بی‌طرح و توطئه" است، آدمهای بکت را در ابعادی سوای ابعاد بشری ـ یا بهتر بگوییم بعد خود ما ـ توصیف‌می‌کنند و می‌گویند این آدمها در کابوسی بی‌انجام، مشتی پرده‌های نقش دار از کلمات می‌افرینند و "خود"های بی‌چهره خویش‌را در ابعادی ناشناخته نشان می‌دهند.

"وات" یکی از دشوارترین ودرعین‌حال درخشانترین رمانی که بکت نوشته است، به گمان من، شاید بتواند کم‌وبیش چهرهٔ‌واقعی خالقش‌را آشکار کند. "وات" در بعد ما زندگی و حرکت می‌کند. زندگیش‌زندگی یک دوبلینی معمولی است. پس‌زمینهٔ زندگی‌اش ازچیزهای عادی شکل گرفته است، تراموا‌ها، ترن‌ها، کانال‌ها، غروبها، خانه‌ها، باغ‌ها، پلکان و ستاره‌ها. وات با دنیای اشیاء آشنا است، زبان‌دان است، از دو عشق یا ماجرای‌عاشقانه خاطره دارد. و در سه بعد زندگی ما، جایی برای خود دارد. اما با این همه هرجا پا می‌گذارد، واقعیت در تاریکی و ابهام قرار می‌گیرد. واقعیت همان "نیروانا" است، نمی‌تواند آن را آرزو یا طلب کند. "بود" را از "نبود" خواستن در پی باد دویدن‌است.

"وات" مثل همه نام‌های دیگری که در آثاربکت می‌خوانیم معنایی دارد. "هم" در "دست آخر" همان "هملت" نیست؟ کلاو درواقع *Clown* دلقک نیست؟ وات‌نمی‌تواند *what* باشد و پاسخش نه یا *knot*؟ بکت جنگلی از نام‌های‌فرضی می‌آفریند که‌هیچکدام راه به‌جایی نمی‌برند چون اگر واقعیت انسان را بتوان به‌حدس و گمان دریافت، تنها می‌تواند منفی یا دست‌بالا یک پرسش باشد. درپس نام، انسان، و درپس انسان، پوچی.

میان "وات" و "بکت" می‌توان‌شباهتهایی یافت. سفر "وات" سفری زائرانه درجستجوی معناست. به‌خانه "نات" ـ *Knott* ـ می‌رود تا در بازی غریب آن خانه، خانه‌ای که دنیاست و "نات" خدای آن، شرکت جوید. این "رفتن" شروع اودیسه است که درپایانی که پایان نیست به‌ناکجاآبادی انگار در آغاز می‌انجامد. او می‌کوشد بگوید که زمانی که با آقای "نات" خدایش، غایتش و هیچش زندگی می‌کرده چه روی داده است.

رمان دربارهٔ عملکردهای "وات" نیست. موضوع و تم واقعی‌اش‌ذهنیت وات‌است، ذهنی که نمی‌تواند و ـ یا نمی‌خواهد؟ ـ میان‌کلمات و اشیاء فرقی بگذارد.

این تنها ذهن انسان است که تسلسل بی‌شکل جهان را به‌اشیاء قابل تمیز تقسیم می‌کند. اولین مشخصه‌انسان‌توانش درشناخت است و برای شناخت باید زبان داشته باشد. برای یک بچه همه گل‌ها "گل" هستند تا زمانی که‌کلمات‌را بیاموزد. وقتی زبان‌نباشد، تفکر نیست و وقتی تفکر نباشد چیزی نیست مگر تمامیت هستی ناشناخته، به‌عبارت‌دیگر همه‌چیز هست و هیچ نیست. با کلمات وجود دارند یا سکوت. ما هرگز نمی‌توانیم چیزی در بارهٔ "پدیده" بدانیم، فقط می‌توانیم چیزی دربارهٔ کلماتی در ارتباط با پدیده بدانیم. افزون بر این چون زبان تولید ذهن‌ماست، هرگز نمی‌تواند جز چیزی اختیاری باشد و از سوی دیگر تنها در توان ماست که آن را تا حد ممکن منطقی و مثبت عرضه کنیم، پس دستکم‌ما دقیقا" می‌دانیم معنای کلماتمان، در ارتباط با یکدیگر، چیست حتی اگر هرگز ندانیم در ارتباط‌با یک‌واقعیت کلی چه‌معنایی دارند. اگر این را برخوردی علمی با زبان بدانیم، پس "وات" یک دانشمند بلندپایه ادبیات است. "معنای" پدیده به‌ویژه معنای کلماتی است که پدیده را "توصیف" می‌کند. جست‌وجوی "معنا" دروزای‌زبان بیهوده‌است. در ورای کلمه "هیچ" نیست و به‌همین دلیل برای وات چیزی مرموز، ترساننده، و غریب وجود ندارد چون می‌داند که کلماتی برای توضیح آنها وجود دارد.

این جوهر درک و دریافت "بکت" از زبان است. زبانی که گاه فراتر از شعر می‌رود. شعر او به‌تمسخر می‌گیرد. رهایی‌را در طنز و فکاهه می‌یابد، فشارهای درونی و بیرونی را با سلاح مضحکه بی‌اثر می‌کند. اگر آدمهای رمان‌ها و نمایشنامه‌هایش‌درموقعیتی "برزخی" هستند، خود او نیز برزخ را بر گور خویش ـ انسان بر گور خود به‌دنیا می‌آید ـ تجربه می‌کند. می‌داند که بهشت و دوزخ را نمی‌توان طلب و آرزو کرد پس بناچار در برزخ باید زیست.

نوشتن برای او گریز از این موقعیت‌برزخی است. نباید خیال کرد که او نیهیلیست‌است. نه، او رهایی و آزادی را جست‌وجو می‌کند. فشار این موقعیت برزخی‌را در مضحکه وطنز و شعر حل می‌کند. از مضحکه به‌آزادی‌می‌رسد "انتظار" را که‌در چندتایی از آثارش تم اصلی است ـ مثلا" در "به‌انتظارگودو" ـ دردنیایی دلقکی تصویر می‌کند تا شاید به‌سر آید.

"بکت" خود و آثارش چکیدهٔ عصر نابساوری و فاجعه‌اند و بی‌جهت نیست که تازه‌ترین اثرش‌هم "فاجعه" باشد! ■

برندهٔ جایزه «بوچنر»

بوتو اشتراوس، نویسندهٔ آلمانی جایزه ۶۰ هزار مارکی "جورج بوچنر" را برد اما ستارهٔ "صنعت فرهنگ" که یکی از تندروترین منتقدان صنعت‌فرهنگ است حاضر نشد جایزه را دریافت کند.

پرسش بی‌پاسخ این بود که آیا این غیبت به‌خاطر بیماری یا فقط اعتراض و بیان مخالفت بوده است.

یکی از دوستان نزدیک اشتراوس به خبرنگاران گفت: "هیچکدام، من اورا به‌خوبی می‌شناسم، او فقط خجالتی است!"

***

اساسنامه جایزهٔ بوچنر می‌گوید: "این جایزه را می‌توان به‌نویسندگان وشعرائی داد که بزبان آلمانی می‌نویسند و سهم خود را در شکل‌گیری فرهنگ معاصر آلمانی ادا می‌کنند".

اوج کارهای آکادمی درکنفرانس‌های بهاره و پائیزه است که‌تمامی جنبه‌های‌زبان و ادبیات آلمان مورد بحث و مداقه قرار می‌گیرد.

همه ساله در آکادمی یک موضوع اصلی برای بررسی مقرر می‌شود، موضوع سال ۱۹۸۹ "سخنرانی‌های سیاسی" بود.

***

بوتواشتراوس‌به "آلبرکامو"ی‌آلمان‌معروف است. تم اصلی کارهای او از خودبیگانگی، تنهائی، مشکلات برقراری ارتباط، و تسلیم ناگزیر انسان است.

این تم‌ها حتی از اولین نمایشنامهٔ او "مالیخولیائی‌ها" که برای اولین بار در ۱۹۷۲ به‌روی صحنه آمد در کارش به‌چشم می‌خورد.

در این نمایشنامه حرکات نسل جوان و نومید و سرگشتهٔ غرب را می‌توان دید که بالاخره به‌شورش نافرجام ۱۹۶۸ انجامید.

شخصیت‌های‌اشتراوس ازداشتن "هدف" محروم مانده‌اند و به‌این ترتیب:

"هر قدمی که برمی‌داری می‌تواند خطا باشد".